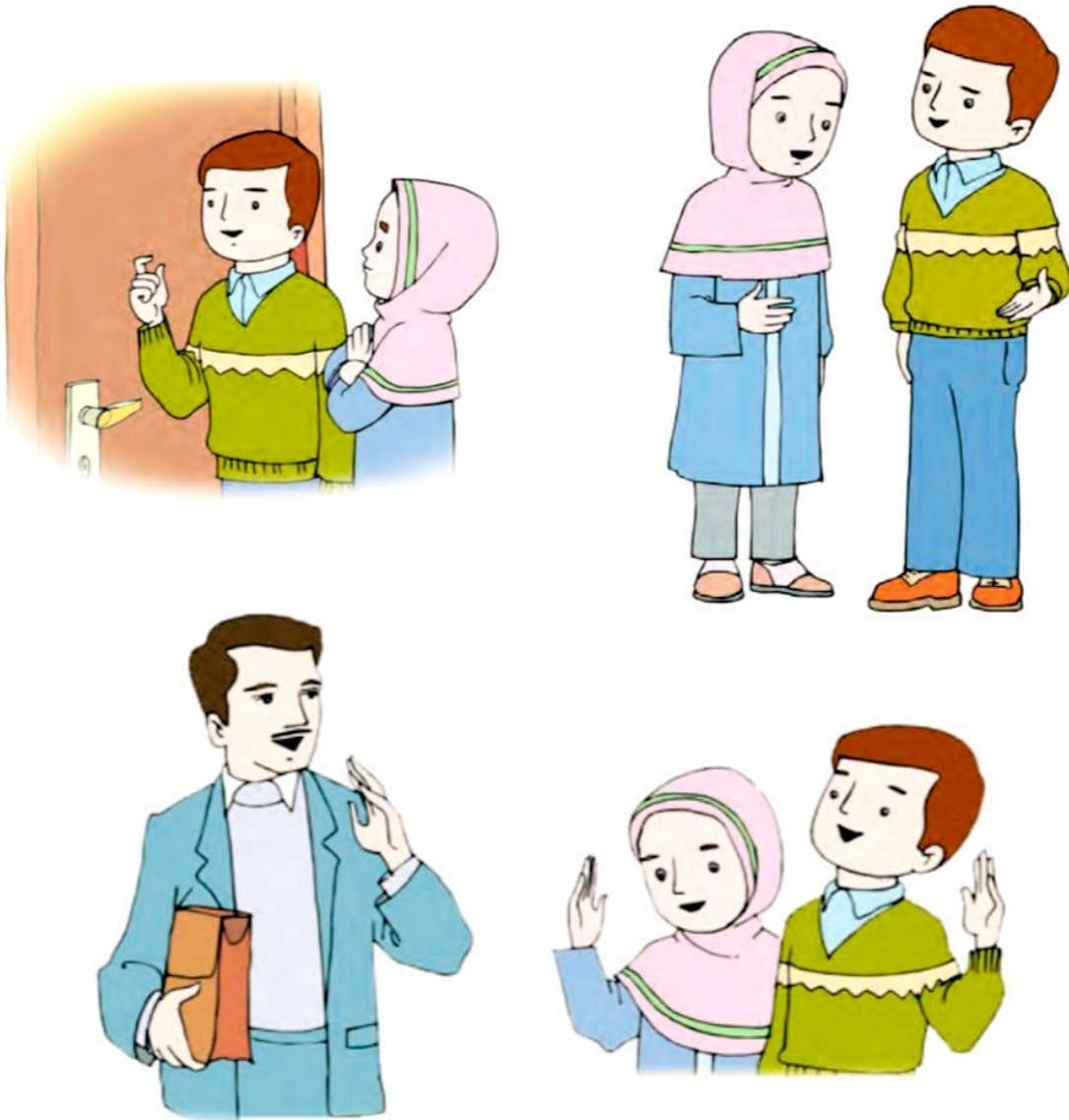


## درس ۱۸ علی و معصومه

علی و معصومه بچه‌های با آداب و پاکیزه‌ای هستند.  
آن‌ها همیشه به دیگران سلام می‌کنند.  
وقتی می‌خواهند به جایی وارد شوند، اول در می‌زنند.  
برای استفاده کردن از وسایل دیگران، از آن‌ها اجازه می‌گیرند.



وقتی مُعَلِّمِ درس را شروع می‌کند، خوب به آن گوش می‌دهند.  
بعد از درس، وسایل خود را جمع می‌کنند.  
بچه‌های با ادب و تمیز، پیش خدا و همه کس عزیز هستند.

## جمع



علی و معصومہ



جدول ترکیب	آ ا	ا و	ای ی ای	ا ه	ا
ع ع ع ع	عا	عو	عی عی	عه	ع

علی - عزیز - عمو - عید - دعا - عروسک - عدد - عینک - مزرعہ - عقب - معصومہ  
 بعد - تعداد - معنی - جمع - موقع - سریع - مربع - عادت - شروع - شجاع  
 ساعت - معلم - شمع - عمہ - عقاب - عکس - علامت - عروسی  
 غسل - عصا - عبارت - تعریف - جمعہ - جعبہ - عصبانی - علم - علوم  
 عصر - عصرانہ - عقربہ - تعریف - علاقہ - معلم عزیز - علاقہ ی زیاد - عقربہ ی ساعت  
 عینک آفتابی - معنی کلمہ - جعبہ ی خالی - عصای پدربزرگ - کتاب علوم



ممن روان‌خوانی را با دقت بخوان و با توجه به آن، به سؤال‌ها جواب بده.



به نام خدایی که عشق را آفرید.

سلام من علی هستم و همیشه عادت دارم اول نامه‌هایم را با نام خدا شروع کنم.

در این نامه می‌خواهم کسی از معلم مدرسه‌ی خود برایتان تعریف کنم. معلم ما یک معلم معمولی

نیست. او بهترین و عاقل‌ترین معلم دنیاست. او همیشه با مهربانی و عشق به ما دانش‌آموزان

درس‌ها را یاد می‌دهد.

روز گذشته او در زنگ علوم برای ما یک نمایش عروسکی اجرا کرد. در آن نمایش او به ما گفت

که چگونه زنبورها در مزرعه‌ها روی گل‌ها می‌نشینند و وقتی به کندو برمی‌گردند عسل درست

می‌کنند. در زنگ بعدی او با خواندن یک شعر زیبا، شکل‌های هندسی مانند مربع و دایره را به ما

معرفی کرد.

همه‌ی بچه‌های کلاس به خانم معلم علاقه دارند زیرا او هیچ وقت با عجله درس نمی‌دهد و عصبانی

نمی‌شود و ما بچه‌ها را دعوا نمی‌کند. البته ما بچه‌ها نیز او را اذیت نمی‌کنیم و به درس‌های او

خوب گوش می‌دهیم.

معلم مهربان ما کمی پیر شده و گاهی وقت‌ها با عصا راه می‌رود.

او همیشه عینک به چشم دارد و ساعتش را در جیب مانتوی خود قرار می‌دهد.





# درس ۱۸

بنویس.

سلام!

ع ع ع ع

علی

معلم

جمع

شروع

عزیز

معصوم

کامل کن.

ما هر کاری را با نام خدا \_\_\_\_\_ می کنیم.  
ما بعد از درس، وسایل خود را \_\_\_\_\_ می کنیم.



برای تصویر، یک جمله بنویس.



# درس ۱۸

از روی سه خط اول درس «علی و معصومه» یک بار بنویس.



---

---

---

جمله بساز.

عمو: \_\_\_\_\_

عید: \_\_\_\_\_

شروع: \_\_\_\_\_

مرزعه: \_\_\_\_\_

برای دو تصویر زیر، یک جمله بساز.


آفرین به  
دست‌های تو!



# درس ۱۸

از روی چهار خط آخر درس «علی و معصومه» یک بار بنویس.

سلام  
گل قشنگم!



---

---

---

---

جمله‌های زیر را به کمک تصویرها کامل کن.



ما \_\_\_\_\_ نوروز را جشن می‌گیریم.



علی وسایل خود را \_\_\_\_\_ می‌کند.



کشاورزان در \_\_\_\_\_ گندم می‌کارند.

مرتب کن.



کشاورز - علی - است - عموی

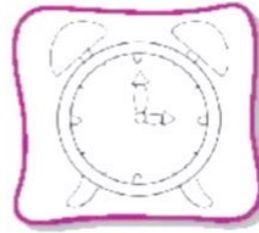
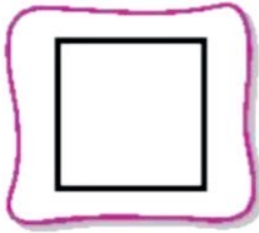

بِه‌به!

بعد از - نماز - می‌خواند - مادرم - دعا

درس ۱۸: علی و معصومه ع ع ع ع



۱ نام تصویبرهای زیر را بنویس و آنهایی که نشانه‌ی «ع ع ع ع» دارند را رنگ بزن.



- هر یک از بسرها در حال انجام چه کاری هستند؟
- تو در کلاس چگونه به معلم خود احترام می‌گذاری؟



۲ با نشانه‌ی **ع** کلمه‌ها را کامل کن.

سَرِ...  
سَرِ...

زِز...  
زِز...

جُ...  
جُ...

سُرُوسُک...  
سُرُوسُک...

مَرِ...  
مَرِ...

رِفَا...  
رِفَا...

مُتَم...  
مُتَم...

شُجَا...  
شُجَا...

۳ برای ترکیب‌های زیر کلمه بنویس.

ع ←

ع ←

عَا ←

عُ ←

۴ با توجه به متن درس علی و معصومه برای هر نشانه کلمه بنویس.

□

□

□

□

□

ع ع ع ع

□

□

□

□

□

ش ش ش

□

□

□

ـ ـ ـ

۵ با کلمه‌های درهم ریخته‌ی زیر، جمله بساز.

من - مسعود - به - کادو - جعبه - دادم - یک - مدارنگی .

باران - از - رعد و برق - بارید - بعد - دیشب .

۶ نام تصویبرهای زیر را بنویس.



۷ با کلمه‌های زیر جمله بساز.

..... عَمُو:  
 ..... شُرُوع:  
 ..... دُعَا:  
 ..... جُمُعَة:

۸ جمله‌های زیر را کامل کن.

..... ما وقتی به جایی وارد می‌شویم اول  
 ..... ما برای استفاده کردن از وسایل دیگران باید  
 ..... وقتی معلم درس را شروع می‌کند  
 ..... ما همیشه بعد از درس



۹ برای هر نشانه ۵ کلمه بنویس.

ا - ~ ه	ا -	ع - ع - ع

۱۰ در هر گروه از کلمه‌ها، نشانه‌ی مشترک را پیدا کن و بنویس.

- عَمَه - عَرُوس - عَصْرَانَه
- كُذِشْتَه - ذُرَّت - دِلْپَندِر
- نَقَاشِی - نَجَار - كَفَاش

۱۱ دو متن کوتاه زیر را بخوان و سپس برای هر کدام در کادر زیر یک نقاشی بکش.

رنگِ بیشترِ زنبورهای عسل قهوه‌ای روشن است.  
زنبورهای عسل در کندو زندگی می‌کنند.  
آنها در کندو عسل می‌سازند.

پیرمردی با عصا وارد اتاق شد.  
اتاق برق نداشت.  
او عینکش را به چشم زد و شمع را روشن کرد.

